

# شلاير ماخر و هرمنوتیک

دکتر همایون همتی

از هرمنوتیک تعریفهای مختلفی ارائه شده است. پل ریکور که یکی از برجسته‌ترین نمایندگان هرمنوتیک معاصر است آن را "نظریه عمل فهم در جریان روابط با تفسیر متون" تعریف کرده است. یعنی هرمنوتیک دانشی است که به شیوه فهم و مکانیزم تفسیر متون می‌پردازد اما برخی از طرفداران نظریه هرمنوتیکی آن را نوعی "معرفت‌شناسی" «اپیستمولوژی» یا "نظریه شناخت" دانسته‌اند. در حالیکه پدیده‌شناسان و



فیلسوفان وجودی نامداری مانند مارتین هایدگر، هرمنوتیک را گونه‌ای هستی‌شناسی و نظامی فلسفی تلقی کرده‌اند. برخی ادیبان و شاعران نیز گاه هرمنوتیک را "نظریه‌ای معناشناختی برای نقد ادبی" بشمار آورده‌اند. اما دیدگاه رایج در باب هرمنوتیک آن است که هرمنوتیک "نظریه یا فلسفه تفسیر معنا" است و افزون بر این نوعی روش پژوهشی است که ویژه علوم انسانی و علوم اجتماعی است و با روش رایج در علوم طبیعی کاملاً متفاوت است. طبق این دیدگاه، بحث اصلی هرمنوتیک عبارتست از اینکه جریان و پروسه "فهمیدن" چگونه صورت می‌گیرد؟ معنا چگونه از عالم شخصی به عالم شخص دیگر منتقل می‌شود و بدنبال اینگونه پرسشهاست که مباحثی درباره معرفت عینی، نسبت معرفت یا فهم، زبانمندی فهم، تاریخمندی زبان و فهم، تجربه زیسته یا جهان زیست، فهم قبلی، امتزاج افقها، پیش ساخت معنایی و نقش پیشفرضها در فهم، بهتر فهمیدن و فهم کامل، تکامل و رشد معرفت، نقادی متن، نیت مؤلف و دهها مسأله دیگر در کاوشهای هرمنوتیکی مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد. فهم تاریخ (حوادث تاریخی، به ویژه با توجه به فاصله زمانی میان مفسر با آن حوادث)، فهم عواطف و احساسات و بطور کلی "جهان دیگران"، دسترسی به حیات درونی "دیگران" و مشارکت در تجارب آنها از طریق علائم و الفاظ و اصوات، از مهم‌ترین مباحث هرمنوتیک است. تعریف فهمیدن (understanding) و تفسیر فلسفی آن و ارائه شیوه‌های فهم درست و فهم عمیقتر و متکاملتر و توضیح و معرفی عمل "تفسیر" و بیان قواعد آن از وظایف اصلی هرمنوتیک است. البته نظریه‌های هرمنوتیکی متفاوتی وجود دارد و بین صاحب‌نظران این رشته در باب مسایل یاد شده، اجماع و وفاقی نیست و اختلاف نظر فراوانی در این خصوص مشاهده می‌شود. از شلایر ماخر گرفته تا دیلتای، هایدگر، بولتمان، کارل بارث، امیلیوبتی، گادامر، آپل، هابرماس، لورنزر، سندکوهلر، پُل ریکور، برنشتاین، هیدش یواخیم واخ، رودلف آتو و دهها تن دیگر از هرمنوتیک‌شناسان روزگار ما در باب تئوری هرمنوتیکی سخن گفته و قلم زده‌اند و دیدگاههای متفاوتی ارائه کرده‌اند و بدینسان انواع نظریه‌های هرمنوتیکی مثل هرمنوتیک زبانشناختی، تاریخگرایانه، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روانشناختی، مارکسیستی، دینی، فلسفی، جامعه‌شناختی و... پدید آمده است که نباید از وجوه تمایز و تفاوت آنها غفلت کرد.

اصطلاح هرمنوتیک در اصل، از واژه یونانی (Hermeneuin) گرفته شده که فعل است و به معنای "تفسیر کردن" بکار می‌رود، اما برخی آن را مأخوذ از نام هرمس (Hermes) خدای یونانی و پیام آور خدایان می‌دانند که هم آورنده پیام بود و هم تفسیرگردان آن، یعنی هم پیام و سخن خدایان را به زمین می‌آورد و هم به توضیح و تفسیر آن می‌پرداخت و بدینسان هرمنوتیک نیز، عملی هرمسی است و مفسر، کاری هرمسی





می‌کند و هر مس‌گونه می‌کوشد تا به کشف معنای سخن و تفسیر پیام بپردازد. ریشه اشتقاق واژه هرمنوتیک، هر یک از این منابع باشد، قدر مسلم این است که هرمنوتیک امروزه، نامی است برای رشته‌ای از معارف بشری و دانشی از دانشها که با معرفت و شناخت و فهم و درک و تفسیر، سروکار دارد و می‌کوشد تا با توضیح پیشفرضهای آشکار و نهان در سخنان آدمیان و متون علمی و دینی و مطلق تجلیات بشری (Human expressions) به تفسیر آنها بپردازد و به کشف معنا، به ویژه معنای باطنی یا تأویل این تجلیات و آثار دست یازد. پس هرمنوتیک، دانش تفسیرشناسی یا معناشناسی یا گونه‌ای معرفت‌شناسی است و محور مباحث آن فهم معنا و کشف معنا و روش تفسیر متون است. بنابراین هرمنوتیک با نشانه‌ها (sing)، پیام (message) و متن (text) سروکار دارد و بدینسان به قلمرو الهیات، فلسفه، هنر، زیبایی‌شناسی، نقد ادبی، نقادای متون (textual criticism) و شناخت و تفسیر کتب مقدس دینی، روش‌شناسی علوم و معرفت‌شناسی نیز گسترش می‌یابد. شخص مفسر نیز همواره واسطه انتقال معناست و به لحاظ وجودی، جایگاهی میانه متن و مخاطب دارد. از نظر هرمنوتیک، خود فهم، مسأله‌ای است که محتاج فهمیدن است و خود تفسیر، یک مسأله فلسفی است. از نظر هرمنوتیک، خود تفسیر، نیازمند تفسیر است. اینکه تفسیر یک متن چگونه صورت می‌پذیرد و عمل تفسیر و فهم بشری همواره تخته‌بند مفروضات قبلی و پیشفرضها است و افق فکری شخص مفسر و عقاید و ذهنیت مخاطبان یک متن، چگونه بر فهم آن متن و عمل تفسیر، اثر می‌گذارد، در واقع محوری‌ترین بحث نظریه‌های هرمنوتیکی است.

غالباً فریدریش شلایر ماخر را بنیانگذار هرمنوتیک در غرب دانسته‌اند، اما باید دانست که هرمنوتیک به معنای تأویل یا تفسیر باطنی، پیشینه‌ای بس دراز دارد و شاید بتوان گفت که در تاریخ مدون و مکتوب فلسفه با "فیلون" آغاز می‌شود که به تأویل (Allgory) عنایت ویژه‌ای داشت و مؤسس و مزوج سبک تأویلی در تفسیر کتب مقدس بود و دیگر اینکه در بین عارفان همه ادیان بخصوص عارفان مسلمان از دیرباز توجه به تأویل و تفسیر باطنی سخنان و متون مقدس دینی جایگاه والایی داشته است. حتی در میان مسلمانان گروه‌هایی مانند اخوان الصفا یا فرقه اسماعیلیه در مورد تأویل به افراط نیز کشیده شده‌اند. در ایران باستان نیز هرمنوتیک و تأویل به نام "زند آگاهی" در مورد زند پازند و کتاب مقدس زرتشتیان وجود داشته است. نکته دیگر و مطلب مهمتر درباره تاریخچه پیدایش هرمنوتیک این است که در خود مغرب زمین نیز کسانی بوده‌اند که بر شلایر ماخر سبقت داشته‌اند و پیش از او به طرح مباحث هرمنوتیکی و تفسیر شناسانه پرداخته‌اند. روش هرمنوتیکی پیش از شلایر ماخر توسط صاحب‌نظران و متفکرانی مانند فریدریش آست (۱۸۴۱ - ۱۷۷۸)

و فریدریش اوگوست ولف (۱۸۲۴ - ۱۷۵۹) در الهیات و فلسفه بکار گرفته شد. همزمان با شلایر ماخر نیز کسانی مانند بوکه و درویزن که از شاگردان ولف بودند به مسایل هرمنوتیکی و بحثهای تفسیر شناختی و معناشناختی پرداخته بودند و در همان زمان نوع روش هرمنوتیک تاریخی، باستان شناختی و روانشناختی پدید آمده بود. ویلهلم دیلتای نیز بعداً به تدوین روش هرمنوتیکی به عنوان روشی عینی و معتبر برای استفاده در علوم انسانی پرداخت که در عین تفاوت با علوم طبیعی، بهمان اندازه، دقیق و عینی و معتبر باشد. بعدها نیز پدیده شناسانی مانند "آتو" در دین پژوهی از روش هرمنوتیکی بهره جستند و جامعه‌شناسانی مانند "یواخیم واخ" در طرح بحثهای جامعه‌شناسی دین، روش هرمنوتیکی را بکار بردند که تا امروز نیز توسط کسانی مانند "بلومر" همچنان ادامه دارد. انسان‌شناسان، متکلمان، فیلسوفان و دین پژوهان معاصر نیز غالباً از هرمنوتیک الهام گرفته و تأثیر پذیرفته‌اند. حتی فیلسوفانی مانند لودویگ ویتگنشتان نیز کاملاً تحت تأثیر مباحث هرمنوتیکی در باب تفسیر تجربه بشری و ساختارهای زبانی قرار داشته‌اند و هرمنوتیک فلسفه‌های زبانی و تمامی نظریه‌های معرفت‌شناسی معاصر تأثیری مشهود و انکارناپذیر داشته است در مباحث فرهنگ‌شناسی و حوزه‌های فرهنگی نیز تأثیر هرمنوتیک کاملاً نمایان است. در روانشناسی، به ویژه مکتب رفتارگرایی، پیروان یونگ، مکتب گشتالت نیز هرمنوتیک تأثیر قطعی داشته است. در بین روش‌شناسان قومی (Ethnomethodologists) کارکرد گرایان، ساختارگرایان و حتی اندیشمندان مارکسیست نیز دیدگاههای هرمنوتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد.

اما همانگونه که "دیلتای" نشان داده است، پیدایش هرمنوتیک جدید، بیشتر معلول و مرتبط با مناقشاتی بود که پس از دوره دین‌پیرایی (رفورماسیون) درباره تفسیر کتاب مقدس بین پروتستانها و کاتولیک‌ها در گرفت و به همین سبب بود که متکلمان و انجیل‌شناسانی مثل رودلف بولتمان، تمامی کوشش خود را در جهت بکارگیری هرمنوتیک برای تفسیر کتاب مقدس و "اسطوره زدایی" از پیام آن صرف کردند. درست همانگونه که تلاش خود شلایر ماخر نیز به منظور بنانهادن یک هرمنوتیک عام، در واقع، معلول تلاش او برای غلبه بر سوء تفاهم و بدفهمی (کتاب مقدس) بود.

فریدریش شلایر ماخر، تئولوگ و متکلم برجسته پروتستان، فرزند کشیشی مسیحی بود که در ۱۷۶۸ در آلمان زاده شد و در دانشگاه هاله به تحصیل الهیات و تئولوژی پرداخت. او به آثار کانت و اسپینوزا علاقه فراوانی داشت. مدتی معلم سرخانه بود و لی بعداً به مقام شبانی کلیسا رسید و رسماً در کسوت کشیشی قرار گرفت. او با حلقه رومانیتیکها و ادیبانی که تحت تأثیر نهضت روشنفکری قرار داشتند ارتباط داشت. برخی از





آثار افلاطون را ترجمه کرد و به ایراد سخنرانی‌هایی دربارهٔ دین، ایمان مسیحی، اخلاق، اصول کلیسای انجیلی پرداخت و آثاری تحت همین نامها از او به چاپ رسیده است.

دستنوشته‌های او دربارهٔ هرمنوتیک پس از مرگش، توسط کیمرله، یکی از شاگردان گادامر تصحیح و ویرایش شد و به همین نام به چاپ رسید دورهٔ کامل آثار او به زبان آلمانی در ۳۰ جلد منتشر شده است. شلایر مآخر در آغاز عمر به شک در عقاید رایج سنتی دچار گشت و با گرایش به عرفان توانست توفان شک را در وجود خویش مهار نماید. او را پدر "کلام جدید" و "کانت هرمنوتیک" لقب داده‌اند. تأثیر افکار کانت بر او بسیار عمیق بوده است بطوری که خود او در جایی نوشته است: "اعتقاد من به فلسفهٔ کانت روزبه روز افزایش می‌یابد." از فلسفهٔ یونان باستان نیز تأثیر فراوانی پذیرفته است. مهمترین تألیف او را کتاب "ایمان مسیحی" (The christian Faith) دانسته‌اند. او مثل کانت، دین را به اخلاق و احساس فروکاست و برای دین، قلمروی جدا از علم و فلسفه و حتی هنر، قایل بود. او در تعریف دین، یکسره بر "احساس" تأکید می‌کرد و دین را "احساس وابستگی مطلق" می‌دانست. شلایر مآخر در باب مفهوم خدا، تجربهٔ دینی، گوهر دین، نظریهٔ تبلیث، آموزش (کفار)، شخصیت مسیح، ایمان، وحی، گناه، رستگاری، روح القدس و مقولات بسیار دیگری، سخن گفته است و کوشیده است تا عقاید کهن را در جامعه‌های نو ارائه دهد و نظام معناگذاری جدیدی برای عقاید مسیحی عرصه نماید و به همین سبب او را مؤسس کلام جدید یا الهیات نوین می‌دانند.

مسألهٔ آفرینش، حدوث زمانی عالم، صفات خدا، نقش و رسالت کلیسا، وظیفه و رسالت متکلمان مسیحی، تفسیر مجدد ایمان مسیحی، حضور خدا در مسیح، زیستن با مسیح، نفی عبادی تاریخی و تأکید بر اندیشهٔ مسیح محوری، زبان دینی، آگاهی مخلوقاته، ملکوت خدا و تأکید بر خدای زنده و آگاه "vividGod" (که از آموزهای معروف لوتر است که خدای زنده را در برابر خدای دور دست فلاسفه "Dieotiosi" قرار می‌داد) از مفاهیم کلیدی و ارکان دیدگاهها و اندیشه‌های اوست که توضیح و شرح بسط آنها موضوع این مقاله نیست. چنانکه گفتیم در هرمنوتیک جدید، شلایر مآخر را چهرهٔ اصلی و پیشگام این وادی سترگ می‌شناسند. هر چند پیش از او نیز تلاشهایی در جهت توضیح نظریهٔ هرمنوتیکی صورت پذیرفته بود، اما این او بود که به تعبیر دلیلتای، نقش "کانت هرمنوتیک" را ایفا کرد، زیرا به اثبات رساند که کتاب مقدس مسیحی، به هیچگونه روش تفسیری خاصی نیاز ندارد و بدرستی دریافت که تنها مسألهٔ اساسی در مورد تفسیر کتاب مقدس، فراهم آوردن مبانی دستوری (گرامری - زبانشناختی) و شرایط روانشناختی لازم برای فهم متن می‌باشد. نیز همو بود که به نیکی دریافت که ماهیت زبان، در شناخت و تدوین نظریهٔ هرمنوتیکی، نقش قاطعی دارد زیرا تنها



ابزار دستیابی به معانی مورد نظر هر مؤلف یا هر متن از طریق وساطت زبان است. شاید به همین سبب است که گاهی نظریه هرمنوتیکی شلایرماخر را هرمنوتیک زبانشناختی نیز خوانده‌اند، مسأله دیگری که در هرمنوتیک شلایرماخر اهمیت دارد، توجه به جنبه روانشناختی و ذهنیت مخاطب است. اساساً نظریه هرمنوتیکی شلایرماخر مبتنی بر دو رکن و پایه است: ۱- لزوم فهم دستوری انواع عبارات و تعبیرات و صورت‌های زبانی فرهنگی که مؤلف متن در آن زیسته و تفکر او به نوعی این شرایط فرهنگی و زبانی مشروط گشته و تعین پذیرفته است. ۲- لزوم فهم فنی یا روانشناختی ذهنیت یا نبوغ خلاق شخص مؤلف.

البته این دو قاعده که دورکن اساسی هرمنوتیک شلایرماخر هستند، بخوبی میزان و امداری شخص او را به متفکران رمانتیک نیز نشان می‌دهد. طبق این نظر، شیوه و نوع تعبیرات هر فرد، هر مقدار هم که یگانه و بی‌همتا باشند، ضرورتاً (Geist) روحیه یا احساس و وضعیت فرهنگی گسترده‌تری را انعکاس می‌بخشند که شخص از آنها تأثیر پذیرفته است. بنابراین نظر شلایرماخر، یک تفسیر درست و دقیق، نه تنها نیازمند فهم بافت فرهنگی و تاریخی خاص مؤلف است، بلکه برای این کار، درک و دریافت ذهنیت ویژه او نیز مورد نیاز است. این کار یعنی شناخت نیت مؤلف یا ذهنیت ویژه او - به اعتقاد شلایرماخر تنها از طریق نوعی عمل "پیشگویی" یا "جهش شهودی" می‌تواند انجام پذیرد که از طریق آن مفسر، فهم و آگاهی مؤلف را آزاد ساخته و از آن رمزگشایی نموده و آن را مشکوک می‌سازد. در اثر این رازگشایی از ذهنیت مؤلف، درک و مشاهده بیواسطه آگاهی او، مفسر به دریافت فرهنگی وسیعتر و فهم بهتری از فهم خود مؤلف نسبت به عقایدش نایل می‌شود، یعنی مفسر، عقاید مؤلف متن را حتی بهتر از خود او می‌فهمد و به فهمی عمیقتر و دقیقتر و کاملتر دست می‌یابد. بنابراین این در نظریه هرمنوتیکی شلایرماخر، نه تنها امکان دست یافتن به نیت مؤلف، امری قابل حصول است، بلکه اساساً فهم متن بدون دستیابی به ذهنیت مؤلف و نیت او صورت نمی‌گیرد. البته این



که مخاطب یا مفسر، بتواند بهتر از مؤلف، سخن او را بفهمد و از متن و مؤلف فراتر برود، ادعایی است که مقبول بسیاری از هرمنوتیک‌شناسان معاصر نیست و به عقیده آنان ما تنها به فهم مدالیل و معانی الفاظ راه داریم و راهی برای کشف نیت واقعی مؤلف در میان نیست.

نظریه هرمنوتیکی شلایر ماخر از سوی متفکران معاصر غربی، مورد انتقادهای فراوانی قرار گرفته است. دیدگاه‌های وی در الهیات، دین پژوهی، مسیح‌شناسی و در باب تجربه دینی و تعریف ایمان نیز از نقد و انتقاد معاصران، مصون نمانده است و توسط متکلمان همعصرش مانند آلبریخت ریچل و آدولف هارتناک به نقد کشیده شده است. کسانی مانند دیوید فریدریش استراوس، پل ریکور و گادامر و حتی یورگن هابرماس بر نظریه هرمنوتیکی شلایر ماخر، نقدهای جدی وارد ساخته‌اند. لازم به ذکر است که بحث‌های هرمنوتیکی، تأویلی و معناشناختی در عرفان اسلامی، فلسفه و حکمت اسلامی، علم و کلام اسلامی، دانش اصول فقه و حتی مباحث تفسیری مربوط به قرآن، سابقه‌ای طولانی دارد و مسلمین کاملاً به این مباحث وقوف داشته و در مورد آنها تأملات جدی و عالمانه داشته‌اند و هم اینکه ابتکارات و نوآوری‌های فراوانی به ویژه در علم اصول فقه و شیعه وجود دارد که کاملاً بحث‌های هرمنوتیکی جدید مرتبط و متشابه است، لیکن درینا که با قصور مسلمین این بحثها در محافل علمی جهان مطرح نشده و همچنان ناشناخته مانده است. امید می‌بریم که با همت عالمان متعهد و مدرسان عالیقدر حوزه‌های علوم دینی جهد و تلاش علمی طلاب جوان و اندیشه حوزه‌ها این بحثها هرمنوتیکی موجود در علم اصول فقه به شکلی جذاب و زنده محققانه و با بیانی مناسب این روزگار در کسوتی دل‌انگیز و چشم‌نواز عرضه شود و راه بر هجوم فرهنگی دشمنان و غرض‌ورزی خصمان دین مسدود گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### بی‌نوشت‌ها و مأخذ:

• این مقاله کوتاه، بطور عمده به معرفی "نظریه هرمنوتیک" شلایر ماخر می‌پردازد. دیگر اندیشه‌های او به ویژه بُعد الهیاتی و دین پژوهانه و جایگاه او در کلام جدید را، به شرط توفیق و امداد کردگار در مقاله‌ای دیگر بحث خواهیم کرد. اهم منابع مورد استفاده ما در نگارش این نوشتار فشرده و مختصر بدینترتیب است:



- ۱- فلسفه و ایمان مسیحی کالین براون، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- آراء و نظریه‌های در علوم انسانی ژولین فروند، ترجمه دکتر علی محمدکاردان، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- ساختار و تأویل متن دو جلد. بابک احمدی، نشر مرکز
- ۴- فریدریش شلایرماخر استون سایکس، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات گروس.
- ۵- حلقه انتقادی دیوید کورنزهوی، ترجمه مرادفرهادپور، انتشارات گیل.
- ۶- تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، جلد هفتم، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات سروش.
- ۷- راهنمای الهیات پروتستان، ویلیام هوردرن، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

8- contemporary hermeneutics, joseph Bleicher

9- the Encyclopedia of philosophy, paul Edwards(ed), 1927

10- the Encyclopedia of Religion, mircea Eliade(ed), 1987

11- philo, harry austryn wolfson, 2vols. harvard university press, 1982

